

The Study of the Persian Compound Words Ending in the Verb Stem "*bast*" from the Viewpoint of Construction Morphology

Vol. 16, No. 2, Tome 86
pp. 279-304
May & June
2025

Fatemeh Zohrabi¹  & Adel Rafiei^{2*}

Abstract

Employing Construction Morphology (CM), the present study aims to examine the Persian compound words, ending in the verb stem "bast". The data is comprised of 51 compound words and 1791 attested sentences. The latter body of data comes from various reliable sources, including the diachronic corpus of Farhangyar-e Zaban-e Farsi, the synchronic corpus of Persian Language Database, Bijankhan Corpus, Iranian Geographical Dictionary, Zansou Dictionary (1372), Dehkhoda Dictionary (1377), Persian Wikipedia webpage, and Google webpages. The findings suggest that semantic variations of these compounds figure in the concepts of Action, Location, and Instrument. Accordingly, the dominating schema and sub-schemas of these words, and their relations are described. The study also suggests that approximation- along with metaphoric and metonymic extensions- has a role in the expansion of the schema.

Keywords: Persian compound words; construction morphology; polysemy; morphological schemas; verb stem "*bast*".

Received: 3 April 2022
Received in revised form: 4 July 2022
Accepted: 23 July 2022

¹ PhD. in Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan. Email: Fateme.zohraabi@gmail.com;

ORCID ID: <https://orcid.org/0009-0007-9353-5053>

² Corresponding author, Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan; Email: a.rafiei@fgn.ui.ac.ir;

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-8798-4043>

1. Introduction

Compounding is recognized as one of the most productive word formation processes in many languages (Haspelmath, 2002). Likewise, in Persian, compounding refers to a predominant morphological process. This study analyzes the compounding structure represented through the underlying conceptual construction [X-past stem of the verb]. In this construction, a nonverbal element is combined with an adjective, a verb, or a noun, producing compound words such as '*darbast*,' '*pishkharid*,' '*salkhord*,' '*adamizad*,' '*dastpokht*,' and '*rahavard*.' In Persian morphology, the schematic construction [x-bast] has appeared to be one of the most productive constructions. This construction allows for the categorical distinctions and semantic variations of the compound words based on [x-bast] structure.

Research Question(s)

The present study addresses the following research questions:

1. What semantic variations can be observed in the Persian compound words ending in past verbal stem [*bast*]?
2. What schematic construction underlies the [x-bast] structure?

2. Literature Review

There is a vast body of scholarly work in the literature addressing word formation processes in Persian. What is more, a massive body of literature that is concerned with the formation of the structure of compound words in Persian, including Kalbasi (1992), Asii (1992), Maghrebi (1993), Dabir Moghadam (1997), Mahoutian (1999), Sadeghi (2004), Tabatabai (2002, 2003, 2006, 2007), Khabaz (2007), and Shaghaghi (2007). However, only scant attention has been directed toward the study of semantic variations and schema of compound words in Persian including, Imani et al. (2017), Imani and Rafiei (2018), Azimdokht et al. (2017), Azimdokht and Rafiei, (2018), and Azimdokht (2018).

3. Methodology

This research is designed based on a descriptive-analytical approach. The analyses are carried out using both diachronic and synchronic corpora. Following the collection and categorization of data, we examined the semantic variations and the cognitive mechanisms underlying these variations. Ultimately, we presented the schematic structure [X-past stem of the verb “bast”] In so doing, we utilized Constructional Morphology (Booij, 2010) and the variation continuum (Heine et.al., 1991), as our theoretical and analytical frameworks to analyze the data and examine the semantic structures along with their variations. The dataset for this study is comprised of compound words ending in the past stem “bast”. We collected the data from various resources including the Farhangyar Persian language corpus, the Persian language database, the Bijan-Khan corpus, the Iranian Geographical Dictionary, the Zansou Dictionary (1993), the Dehkhoda Dictionary (1998), and the Persian Wikipedia webpage. Additionally, the Google search engine was employed to identify neologisms resulting from the [x-stem “bast”] construction."

4. Results

The analysis of 51 compound words ending in the stem 'bast' and 1,791 attested sentences reveals that the semantic variations of words within this morphological pattern reveal in terms of action nouns, locative nouns, and instrumental nouns. Interestingly, the formation of these semantic variations is mainly triggered through metaphorical extensions. Furthermore, employing Booij's (2010) polysemy framework alongside the variation continuum (Heine et.al., 1991), the study suggested that ‘ACTION’ serves as the primary underlying meaning associated with this construction, encompassing both spatial and instrumental dimensions. Subsequently, this conceptual meaning facilitates the emergence of other branches of the construction. The schemas and sub-schemas related to this construction indicate that the process of approximation in forming sub-schemas and the extension of this construction have been effective in the use of new compound words.



دوماهنامه بین‌المللی

د ۱۶، ش ۲ (پیاپی ۱۶)، خرداد و تیر ۱۴۰۴، صص ۲۷۹-۳۰۴

مقاله پژوهشی

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.174.6>

کلمات مرکب مختوم به ستاک گذشته فعل از منظر صرف ساختی:

مورد ستاک «بست»

فاطمه ظهراپی^۱، عادل رفیعی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی کلمات مرکب مختوم به ستاک گذشته «بست» در چارچوب صرف ساختی می‌پردازد. این پژوهش تلاش دارد تا تنوعات معنایی و نظام طرح‌واره‌ای در واژه‌های حاصل از این ساخت را در چهارچوب صرف ساختی بررسی کند. داده‌های پژوهش حاضر شامل ۵۱ کلمه مرکب و ۱۷۹۱ جمله شاهد از پیکره در زمانی فرهنگی زبان فارسی موجود در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پیکره هم‌زمانی پایگاه دادگان زبان فارسی موجود در پژوهشگاه علوم انسانی، پیکره بی‌جن‌خان، فرهنگ جغرافیای ایران، فرهنگ زانسو (۱۳۷۲)، فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷)، وبگاه ویکی‌پدیای فارسی و جست‌وجوگر گوگل به دست آمده است. با بررسی داده‌ها مشخص شد که واژه‌های دارای ساخت [X-بست] می‌توانند به صورت بالفعل و بالقوه در سه مقوله معنایی اسم کنش، اسم مکان و اسم ابزار قرار بگیرند. این تنوعات معنایی ماهیتی نظام‌مند دارند، چراکه صرفاً متعلق به یک یا چند واژه نیستند، بلکه تمامی واژه‌های دارای این ساخت در دست‌کم یکی از این مقوله‌ها جای می‌گیرند و می‌توان شکل‌گیری آن‌ها را از رهگذر به‌کارگیری سازوکارهای شناختی توجیه کرد. براساس یافته‌های این پژوهش، نظام طرح‌واره‌ای ساخت [X-بست] به همراه زیرطرح‌واره‌های آن به دست داده شده است.

واژه‌های کلیدی: صرف ساختی، کلمه مرکب، طرح‌واره ساختی، ستاک «بست»، چند معنایی.

۱. مقدمه

در میان فرایندهای متنوع واژه‌سازی، ترکیب ازجمله رایج‌ترین روش‌های واژه‌سازی است (Haspelmath, 2002). در زبان فارسی نیز این فرایند از روش‌های پربسامد در واژه‌سازی است. از جمله این روش‌ها در این زبان می‌توان به ساخت کلمات مرکب [X- ستاک گذشته فعل] اشاره کرد. در این ساخت، عنصری غیرفعلی در کنار ستاک گذشته فعل قرار گرفته و صفت، فعل یا اسم جدیدی همچون «داربست»، «پیش‌خريد»، «سالخورد»، «آدميزاد»، «دست‌پخت»، «ره‌آورد» می‌سازد. یکی از طرح‌واره‌های مهم این ترکیب، ساخت مرکب با ساختار طرح‌واره‌ای [X- بست] است که در زبان فارسی از ساخت‌های زایا به‌شمار می‌رود. مسئله قابل توجه درباره ساخت مذکور این است که کلمات مرکب حاصل از ساخت [X- بست] دارای چه مقوله‌ها و تنوعات معنایی هستند. براین اساس، پژوهش پیش‌رو قصد دارد به بررسی کلمات مرکب مختوم به ستاک گذشته «بست» [X- بست] (در زبان فارسی در چارچوب صرف ساختی (Booij, 2010) بپردازد. به این ترتیب، پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از: در واژه‌های حاصل از این ساخت چه تنوعات معنایی دیده می‌شود؟ چه نظام طرح‌واره‌ای ناظر بر این ساخت در چهارچوب صرف ساختی وجود دارد؟ فرضیه ما این است که کلمات مرکب حاصل از این ساخت در سه مقوله معنایی اسم کنش، اسم مکان و اسم ابزار جای می‌گیرند و همگی به مقوله واژگانی اسم تعلق دارند.

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی - تحلیلی است که از تحلیل‌های در زمانی و هم‌زمانی داده‌ها برای پاسخ به سؤالات طرح‌شده استفاده می‌کند. پس از گردآوری و مقوله‌بندی داده‌ها براساس مشخصات معنایی، تنوعات معنایی آن‌ها و سازوکار شناختی ناظر بر این تنوعات بررسی می‌شود. درنهایت، نظام طرح‌واره‌ای [X- ستاک گذشته فعل (بست)] در چارچوب صرف ساختی (Booij, 2010) ارائه می‌شود. در این راستا، از چارچوب صرف ساختی (Booij, 2010) برای تحلیل داده‌ها و بررسی ساختار معنایی و تنوعات آن استفاده می‌شود. داده‌های این پژوهش متشکل از واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته «بست» است که از پیکره در زمانی فرهنگ‌یار زبان فارسی و پیکره هم‌زمانی پایگاه دادگان زبان فارسی، پیکره بی‌جن‌خان، فرهنگ زانسو کشانی (۱۳۷۲)، فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷)، فرهنگ جغرافیای ایران و وبگاه ویکی‌پدیای فارسی جمع‌آوری شده‌اند. همچنین، برای شناسایی نوواژه‌هایی که حاصل از ساخت [X- ستاک بست] هستند از جست‌وجوگر گوگل بهره گرفته شده است. گفتنی است

که در زبان فارسی «بست» در مقوله‌های واژگانی مختلفی از جمله بن ماضی، فعل ماضی سوم شخص، و اسم حاصل از اشتقاق صفر به کار می‌رود. با وجود این، در مقاله حاضر، منظور نویسندگان از «بست»، ستاک گذشته فعل است که در ساخت (X-بست) تشکیل کلمه مرکب می‌دهد. طبق تعریف لیبر (2010)، منظور نویسندگان از «ستاک بست» به صورتی از واژه ارجاع می‌دهد که درونداد فرایندهای صرفی است و فاقد ارزش‌های تصریفی نظیر شخص، شمار، نمود و غیره است. از این رو، در این مقاله ساخت‌هایی که برای مثال در آن‌ها «بست» مستقلاً به عنوان یک اسم به کار می‌رود (مانند بست شلنگ یا بست شیر) بررسی نمی‌شوند. همچنین، واژه‌هایی که بین دو جزء آن‌ها حرف ربط پیوندی قرار دارد یا مختوم به صفت مفعولی هستند، (مانند «بند و بست»، «چفت و بست»، «شکسته بسته»، «کت بسته») در محدوده اهداف پژوهش حاضر قرار نمی‌گیرند.

۲. پیشینه پژوهش

در گنجینه آثار پژوهشی مربوط به ساخت‌های صرفی، چگونگی شکل‌گیری ساختاری واژه‌های مرکب در زبان فارسی به صورت گسترده‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به آثار کلباسی (۱۳۷۱)، عاصی (۱۳۷۱)، مقربی (۱۳۷۲)، دبیرمقدم (۱۳۷۶)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، صادقی (۱۳۸۳)، طباطبایی (۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶)، خباز (۱۳۸۶)، و شقاقی (۱۳۸۶) اشاره کرد. اما در این بین، تنها تعداد محدودی از آثار پژوهشی به بررسی ویژگی‌های ساختاری ستاک گذشته در واژه‌های مرکب در فارسی پرداخته‌اند. برای نمونه، صادقی (۱۳۸۳) بیان می‌کند که رابطه جزء اول ترکیب با جزء دوم با توجه به لازم یا متعدی بودن و حال یا گذشته بودن ستاک متفاوت است. وی در خصوص ستاک گذشته چنین بیان می‌کند «فعل‌هایی که این ستاک‌ها از آن‌ها گرفته شده‌اند تقریباً همه متعدی‌اند و ستاک‌های مورد بحث همه معنی مفعولی دارند، مانند خداداد و زرخرد. صادقی (۱۳۸۳، ص. ۱۰)». افزون بر این، صادقی (۱۳۸۳، ص. ۱۱) بیان می‌کند که در این ترکیبات جزء اول ترکیب با جزء دوم دارای روابط متعددی است؛ برای مثال، جزء اول در حکم کنش‌گر جزء دوم است (خداداد، آدمیزاد)؛ جزء اول متمم حرف اضافه‌ای جزء دوم است (سنگ‌بست، دم‌پخت)؛ جزء اول قید مکان جزء دوم است (ته‌نشست، پانوش)؛ جزء اول قید زمان جزء دوم است (پیش‌خرد) و جزء اول قید کیفیت جزء دوم است (نوزاد، کوتاه‌نوشت).

در همین ارتباط، طباطبایی (۱۳۸۹، ص. ۱۵۱) معتقد است که «ستاک گذشته با افزودن تکواژ ستاک گذشته، (D) به ریشه فعل ساخته می‌شود. این تکواژ بسته به ریشه‌ای که به آن می‌پیوندد، «به یکی از چهار صورت *ad, id, d, t* ظاهر می‌شود». طباطبایی (۱۳۸۹، ص. ۱۵۲) همچنین نشان می‌دهد که در ساختار اسم+ ستاک گذشته، دو گروه از ستاک‌های گذشته شامل ستاک‌های گذشته افعال تبدیلی مانند جنگیدن، خشکیدن، و فهمیدن و ستاک گذشته افعال سببی همچون دواندن، خوراندن و لغزاندن در ساختار اسم+ ستاک گذشته بسیار کم به کار رفته‌اند.

این طیف مطالعات، ویژگی‌های ساختاری و صوری واژه‌های مرکب را بیشتر مورد بررسی قرار داده‌اند. این در حالی است که تنوعات معنایی و ویژگی‌های طرح‌واره‌ای این واژه‌های مرکب مورد بحث و بررسی این مطالعات قرار نگرفته است. همچنین مطالعات ذکرشده ترکیب را به‌عنوان یک فرایند واژه‌سازی کلی در نظر گرفته و مقوله‌بندی جامعی از انواع نمودهای ترکیب‌ها با مشخصات و تنوعات معنایی و طرح‌واره‌ای ارائه نداده‌اند. به بیان دیگر، این مطالعات دقیقاً مشخص نمی‌کنند که یک واژه مرکب متعلق به یک ساخت خاص دارای چه تنوعات معنایی است و چه نظام طرح‌واره‌ای ناظر بر ساخت آن است.

با وجود این، موضوع بررسی تنوعات معنایی و نظام طرح‌واره‌های ناظر بر ساخت‌های مرکب در سال‌های اخیر در مطالعه واژه‌های مرکب مختوم به برخی ستاک‌های حال در زبان فارسی در چهارچوب صرف ساختی مورد توجه برخی پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. در این خصوص، ایمانی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی تنوعات معنایی و طرح‌واره‌های واژه‌های مرکب دارای نام‌اندام «دل» پرداخته‌اند. در این پژوهش، ۷۱ واژه دارای ساخت [دل- X] را در قالب سه ساخت [دل- بن مضارع]، [دل- اسم/صفت] و [دل- صفت مفعولی] دسته‌بندی کرده و نظام طرح‌واره‌ای آن را توصیف کرده‌اند. هم‌راستا با این پژوهش، ایمانی و رفیعی (۱۳۹۸) به بررسی واژه‌های مرکب دارای ساخت [سر- X] پرداخته‌اند. در این پژوهش ۱۷۸ واژه مرکب در قالب چهار مقوله معنایی صفت عامل، صفت ساده، اسم شغل و اسم غیرشغل طبقه‌بندی شده‌اند. یافته‌های این پژوهش عنوان می‌کند که «تمام واژه‌های دارای الگوی [سر- بن مضارع] بر مفهوم "ویژگی" دلالت دارند و صفت عاملی (و در مواردی صفت مفعولی) هستند» (ص. ۱۴۰). در مطالعه‌ای دیگر، عظیم‌دخت و همکاران (۱۳۹۷) تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» را در چهارچوب صرف ساختی بررسی کرده‌اند. واژه‌های بررسی‌شده در این پژوهش در مقوله‌های معنایی ویژگی شخص/شیء عامل، ابزار و شخص

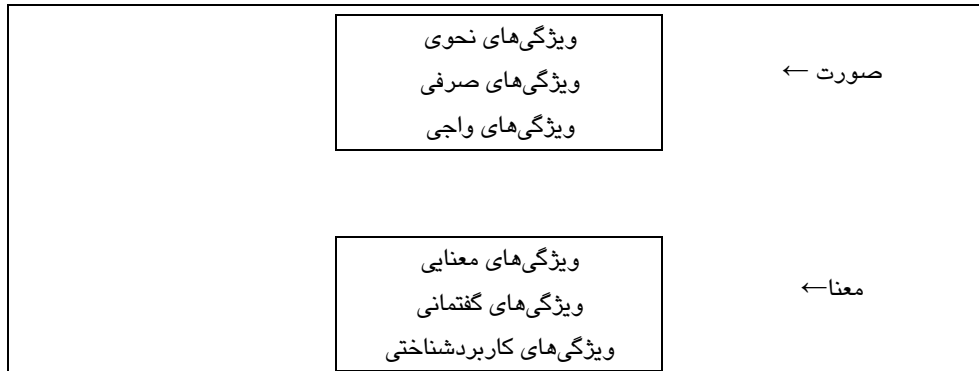
عامل جای می‌گیرند و به دو مقوله عمده واژگانی صفت و اسم تعلق دارند. همچنین، عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۸) به واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «-پز» پرداخته‌اند. عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۸) با بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به این ستاک آن‌ها را در مقوله‌های معنایی ویژگی شخص عامل، اسم شخص عامل، اسم عامل غیرشخص / ابزار و اسم شغل را در دو مقوله عمده واژگانی صفت و اسم جای می‌دهند. هم‌راستا با این طیف از پژوهش‌ها، عظیم‌دخت (۱۳۹۸) به بررسی کلمات مرکب مختوم به ستاک حال پنج ستاک حال (یاب، پز، فروش، خیز و بند) پرداخته است. در این مطالعه، عظیم‌دخت (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که بیشترین واژه‌ها را در ساخت [X- فروش] با بسامد ۸۱۴ صفت و اسم هستند و کمترین واژه‌ها را در ساخت [X- پز] با بسامد ۱۱۴ واژه یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از صفت عامل و اسم عامل به جای هم در واژه‌های مختوم به ستاک حال در زبان فارسی بسیار رایج است.

مطالعاتی که در این قسمت به مرور آن‌ها پرداختیم از یک سو ویژگی‌های ساختاری و صوری واژه‌های مرکب را به‌صورت جامع مورد بررسی قرار داده‌اند (برای نمونه، صادقی، ۱۳۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۹). این دسته از مطالعات با اتخاذ رویکردهای توصیفی صرفاً به بررسی ساختار صوری و الگوهای توزیعی واژه‌های مرکب پرداخته‌اند و مسائل تنوعات معنایی را در تحلیل‌های خود لحاظ نکرده‌اند. در سویی دیگر، پژوهش‌های دسته دوم تمرکز خود را بر مطالعه تنوعات معنایی و طرح‌واره‌های ناظر بر ساخت برخی ترکیب‌های زایا در زبان فارسی معطوف کرده‌اند (برای نمونه، ایمانی و همکاران، ۱۳۹۷؛ ایمانی و رفیعی، ۱۳۹۸؛ عظیم‌دخت و همکاران، ۱۳۹۷؛ عظیم‌دخت و رفیعی، ۱۳۹۸). با این حال، علی‌رغم اینکه مطالعات دسته دوم کاستی مطالعات دسته اول را با پرداختن به مسائل معنایی و شناختی رفع کرده‌اند، اما کماکان به‌دست آوردن دانشی جامع از تمام ابعاد واژه‌های مرکب اعم از صوری و معنایی، نیازمند مطالعه ساخت‌های مرکب با ستاک گذشته است که در آثار پژوهشی توجه کمتری به آن اختصاص داده شده است. از این رو، پژوهش حاضر قصد دارد با بررسی و تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمانی و درزمانی، علاوه بر مطالعه تنوعات معنایی ساخت مرکب [X- ستاک گذشته فعل (بست)] الگوی طرح‌واره‌ای آن را نیز ارائه دهد.

۳. صرف ساختی

رویکرد ساختی به صرف، رویکردی شناختی و واژه‌بنیاد است. اصطلاح صرف ساختی^۱ را نخستین

بار بوی^۲ (2005) برای توصیف و تبیین الگوهای صرفی به کار برد. صرف ساختی متأثر از دستور ساختی گلدبرگ (1995) است. این نظریه به منظور توصیف و تبیین ساختارهای صرفی اصول و مفاهیم اصلی دستور ساختی را از ساخت نحو به حوزه صرف وارد کرده است. درحقیقت، رویکرد صرف ساختی تلاش دارد تا بینش عمیق‌تری از رابطه میان نحو و صرف ارائه دهد (Booij, 2010). براساس این دیدگاه در دستور ساختی کلیت دانش زبانی را می‌توان در قالب ساخت‌ها توصیف و تبیین کرد. بوی (2005) معتقد است که همچون ساختارهای نحوی، ساختارهای صرفی را نیز می‌توان در قالب ساخت‌ها دید اما باید توجه داشت که ساخت‌های مربوط به حوزه صرف متفاوت از ساخت‌های متعلق به حوزه نحو هستند. در این رویکرد واژه‌بنیاد ساختار درونی واژه‌های پیچیده و روابط هم‌نشینی بین اجزای هر ساخت زبانی بر مبنای مقایسه هم‌بستگی‌های بین صورت و معنا صورت می‌گیرد (Booij, 2009). صرف ساختی بیان می‌کند که هر نشانه زبانی متشکل از جفت‌شدگی نظام‌مند و قراردادی صورت و معناست (Booij, 2005 p.10). به این ترتیب، بُعد صوری هر واژه اطلاعات مربوط به مشخصات واجی، صرفی و نحوی را در برمی‌گیرد و بُعد معنایی آن شامل مشخصات و ویژگی‌های معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی می‌شود. در این رویکرد، هر نشانه زبانی، واژه، مدخلی در واژگان دارد که به اطلاعات واجی، واژ-نحوی و معنایی مربوط به آن واژه متصل است. به اعتقاد بوی (2012, 2015) ساخت‌های صرفی به وسیله طرح‌واره‌های ساختی بازنمایی می‌شوند. به عبارت دیگر، این طرح‌واره‌ها ابزارهای بازنمایی ساخت‌های صرفی هستند. در این ارتباط، بوی (2010, p.4) به نقل از دونینگ^۳ (1977) بیان می‌کند «ارتباط معنایی بین دو قسمت یک کلمه مرکب، تنها منحصر به طرح‌واره نیست، بلکه باید معنای اجزای کلمه مرکب، دانش دایره‌المعارفی و اطلاعات بافتی نیز در نظر گرفته شود».



نمودار ۱: ساخت در رویکرد صرف ساختی (Croft, 2007, p. 479)

Chart 1: Construction in construction morphology (Croft, 2007, p. 479)

در رویکرد صرف ساختی، طرح‌واره‌ها حاصل تعمیم‌های ذهنی هستند. این طرح‌واره‌ها برای اطلاعات زبانی و غیرزبانی تشکیل می‌شوند. در صرف ساختی، طرح‌واره‌های زبانی از درجهٔ انتزاع بالایی برخوردارند که حاصل تعمیم شباهت‌هایی میان تعدادی ساخت منفرد با درجهٔ انتزاع پایین شکل می‌گیرد (Booij, 2008). همچنین، ساخت‌ها در صرف ساختی از درجات مختلفی از میزان پیچیدگی^۴ و خاص‌شدگی برخوردارند. از این‌رو، روابط جانشینی مجموعهٔ واژه‌های موجود در زیربنای طرح‌واره‌های زبانی و تعیین ویژگی و مشخصات صوری و معنایی آن‌ها قرار می‌گیرد. به این علت در رویکرد صرف ساختی، واژه نه‌تنها کوچک‌ترین واحد زبانی بلکه کوچک‌ترین نشانهٔ زبانی محسوب می‌گردد. یکی دیگر از مفاهیم اساسی واژگان^۵ است که از ساختاری سلسله‌مراتبی در این رویکرد برخوردار است. صرف ساختی معتقد است که واژگان ناشی از وجود طرح‌واره و زیرطرح‌واره‌ها است (Booij, 2010, p. 25-26). زیرطرح‌واره‌ها نمونه‌هایی از طرح‌واره‌ها هستند با این تفاوت که زیرطرح‌واره‌ها معنایی اخص و مشخص‌تر دارند.

۴. مقوله‌بندی معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست»

برای دستیابی به واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست»، حجم قابل توجهی از داده‌های درزمانی و هم‌زمانی از پیکره‌های پژوهش حاضر گردآوری و براساس ویژگی‌های معنایی‌شان دسته‌بندی شده‌اند.

در این بخش، ابتدا مقوله‌بندی معنایی از واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست» ارائه شده و سپس تحلیل ساختی از عملکرد واژه‌های مرکب دارای ساخت [X- بست] انجام خواهد شد. در جمع‌آوری داده‌ها ابتدا واژه‌های حاوی «بست» در پیکره مشخص و پس از آن واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست» تفکیک شدند. در پیکره‌ای که در مطالعه پیش‌رو استفاده شده است، تعداد ۵۱ نوع واژه مرکب مختوم به ستاک «بست» یافت شد که در جدول شماره ۱ تعداد این نوع واژه‌ها را به تفکیک دوره‌های تاریخی از قرن ۴ هجری تا دوره حاضر نشان داده‌ایم:

جدول ۱: بسامد نوع واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست» از قرن چهارم تا به حال به تفکیک قرن

Table 1: Frequency of the type of compound words ending “Bast” from fourth century until now

قرن هجری قمری	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۳۰۱-۱۴۰۰
تعداد واژه	۵	۲۱	۱۹	۱۶	۱۴	۱۴	۱۲	۱۷	۱۷	۱۵	۱۳	۱۷

همانطور که در جدول ۱ نشان داده شده است در پیکره‌های مورد مطالعه، به‌عنوان نمونه در قرن ۴، تعداد ۵ نوع واژه مرکب مختوم به ستاک «بست» وجود دارد. درواقع تعداد نوع واژه‌ها به ما نشان می‌دهد که در هر قرن چه میزان این نوع ساخت در منابع موجود در پیکره به‌کار رفته است و تا قرن حاضر نیز این ساخت رایج است. همچنین برای واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست» تعداد ۱۷۹۱ جمله شاهد از پیکره در زمانی فرهنگیار و جست‌وجوگر گوگل استخراج و بررسی شد که تعداد آن‌ها را در جدول شماره ۲ می‌بینیم:

جدول ۲: تعداد جمله‌های شاهد در هر قرن

Table 2: Number of instance sentences in per century

قرن (هجری قمری)	تعداد جمله شاهد
۴	۵۰
۵	۱۰۸
۶	۳۱۴
۷	۱۳۷
۸	۱۲۴
۹	۱۱۳

قرن (هجری قمری)	تعداد جمله شاهد
۱۰	۷۶
۱۱	۱۱۱
۱۲	۸۲
۱۳	۶۲۰
۱۴	۵۶

جدول شماره ۲ تعداد جمله شاهد دارای این ساخت را به تفکیک قرن نشام می‌دهد. فراوانی و بسامد این جملات در قرن حاضر نشان از زایایی و کاربرد آن دارد. با توجه به مطالب بیان‌شده، پس از بررسی مشخصات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست» و جملات شاهد استخراج‌شده از پیکره‌های مورد مطالعه این پژوهش، این واژه‌های در سه دسته معنایی، اسم کنش، اسم مکان و اسم ابزار طبقه‌بندی می‌شوند. این واژه‌های مرکب تنوعات معنایی نظام‌مند دارند، چراکه تنها محدود به یک دسته نیست و تمامی واژه‌های دارای این ساخت در دست‌کم یکی از این مقوله‌ها جای می‌گیرند. در ادامه به مقوله‌بندی معنایی واژه‌های استخراج‌شده می‌پردازیم:

۴-۱. اسم کنش

اسم کنش نوعی از اسم است که در جایگاه معمول اسمی واقع می‌شود و یکی از مهم‌ترین نمونه‌های اسمی‌سازی است (Koptjevskaja-Tamm, 2003, 2005). اسم‌های کنش از ویژگی تصریفی برخوردار بوده و از فعل‌ها حاصل می‌شوند (Koptjevskaja-Tamm, 2015). این اسم‌ها اغلب به یک وضعیت یا موقعیت ارجاع می‌دهند (Comrie, Thompson: 1985؛ Koptjevskaja-Tamm, 2015). گریمشاو (1999) معتقد است که اسمی کنش در واقع اسم‌های مربوط به وقایع پیچیده هستند که ساختار رویدادی‌شان با فعل زیربنایی تداعی می‌شود. در فرهنگ‌های لغت، اسم کنش و اسم کنش مختوم به ستاک «بست» با عنوان «اسم مصدر» شناخته می‌شود. با این وجود، ویژگی معنایی این دسته از اسم‌های مرکب نشان می‌دهد که مفهومی کنشی و رویدادی در ساختار معنایی آن‌ها وجود دارد. در پیکره مورد مطالعه در پژوهش حاضر از بین ۵۱ نوع واژه مرکب مختوم به ستاک «بست»، تعداد ۲۱ واژه مربوط به اسم کنش بوده‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «کاربست»، «کمربست»، «میان‌بست»، «زبان‌بست»، «رنگ‌بست»، «دربست»، «خیال‌بست»، «مرزبست»، «پای‌بست»، «کرشمه‌بست».

- «خون‌بست»، «زنگ‌بست»، «ره‌بست» و «دانه‌بست». اسم‌های کنش بیشترین تعداد را در بین کل واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست» مستخرج از پیکره را به خود اختصاص داده‌اند.
- براساس بررسی‌های پیکره پژوهش حاضر، برخی از اسم‌های کنش در هر دو نقش دستوری فعل و اسم استفاده می‌شوند. برای مثال، با بررسی نمونه‌های در زمانی و هم‌زمانی، ترکیب‌هایی همچون «کار + بست»، «خون + بست» و «رنگ + بست» هم به صورت فعل (کار بست) و اسم (کار بست) در زبان فارسی معیار به کار می‌رود. با این وجود، داده‌های در زمانی ما نشان می‌دهند که این ترکیب‌ها از قرن ۴ تا ۱۲ هجری به صورت فعلی با معنای کنشی استفاده شده‌اند. بعد از قرن ۱۲ تا قرن معاصر، داده‌های موجود نشان می‌دهند که صورت اسمی این ترکیب نیز در کنار صورت فعلی آن استفاده می‌شود.
۱. حمویه وصیت دختر را به **کار بست** و آن خلیفه را خوش آمد (ابن فندق، تاریخ بیهقی، قرن ۶: ۴۸)
 ۲. لشکر به مکه برد تا کعبه ویران کند، او را گفتند این خانه خداست و خدای این خانه را نگه دارد، حرمت این خانه فرومگذار بشنید و **کار بست** و احرام گرفت (ابوالفتح، روضه الجنان، جلد ۱۸، قرن ۶: ۶۴).
 ۳. توبه تو گرچه درونم همه **خون بست** چو غنچه/ به شکایت ز تو با هیچ‌کسی لب نگشودم (دیوان جامی، ج ۱، قرن ۹: ۵۶۹)
 ۴. بهار تو **خون بست** و رنگی نبست/ کمان حلقه گشت و خدنگی نجست (بیدل، کلیات بیدل، ج ۳، قرن ۱۲: ۷۵۶)
 ۵. نگه **رنگ بست** و به حیرت تنید/ تپیدن عیان گشت و در دل خزید (بیدل، کلیات بیدل، ج ۳، قرن ۱۲: ۶۰۸)
 ۶. نقشی که **رنگ بست** از این خاک، بی‌وفاست/ نقشی که **رنگ بست** ز بالا، مبارک است (مولوی، کلیات شمس، ج ۱، قرن ۷: ۲۶۲)
- در نمونه‌های در زمانی فوق (۱-۶)، هر سه ترکیب «کار + بست»، «خون + بست» و «رنگ + بست» در نقش دستوری فعل به کار رفته‌اند. این سه ترکیب فعلی به ترتیب در معنای گزاره‌ای «اعمال کردن کاری» و «یا» رخ دادن یک وضعیت یا یک امر» استفاده شده است. ترکیب‌های حاضر، بعد از قرن ۱۲، و به خصوص در قرن معاصر، به صورت اسم حاصل از فعل نیز به کار می‌روند. نمونه‌های شماره ۷ تا ۹ این مورد را نشان می‌دهند:

۷. انتقال دانش‌ها و ادبیات و هنر و فرهنگ غرب از راه ترجمه و تعمیم و کاربرست عملی به گونه‌ای فراگیر و نهادینه انجام پذیرفته (کیان، ۱۳۷۶، ص. ۳۸).
۸. با بروز حوادث و عوارض جنگ دنیا و احتمال جنگ در ترکمن صحرا مصلحت گردید که **خون‌بست** عقب انداخته شود (میرکازمی، یورت، ۱۳۷۰: ۳۰۰).
۹. نوخطان قطعه را از جدول طلا خلعت زرین دربر، و خوش‌رویای صفحه را از سر سخن نقره کلاه سیمین بر سر. حنای کاغذ خوش‌صدایش اگر به کف مطرب می‌رسید دست خویش را از صوت بسته نگار **رنگ‌بست** می‌دید (اصطلاحات مربوط به کاغذ و خط و نسخه در پری‌خانه... (نامه بهارستان، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۲).

۴-۲. اسم مکان

- در معنای وسیع، اسم مکان به مکانی اشاره دارد که کنش توصیف‌شده توسط فعل در آن رخ داده است. در بسیاری از زبان‌ها اسم مکان محدود به معنای مکانی است و در برخی زبان‌ها همچون مایا با دیگر ویژگی‌های معنایی همچون زمان ترکیب می‌شود (Luschützky, H. Ch.; Rainer, 2013 p.3).
- در برخی از واژه‌های مرکب دارای ساخت [X-بست] معنای مکانی در کل ترکیب برجسته می‌شود مانند: «دیواربست»، «سنگ‌بست»، «بن‌بست»، «نی‌بست»، «خاربست» و «حصاربست».
۱۰. همه چون سرو ببالند به خود، گر شمرم / **خاربست** سر کوی تو، صف خوبان را (دیوان واعظ قزوینی، قرن ۱۱، ص. ۲۸).
۱۱. شگال چون استبداد رفیق بدید، بیرون **خاربست** رفت (ثغری (طوطی‌نامه ثغری، قرن ۸، ص. ۴۳۷).
۱۲. ایزد مگر به لطف خلاصی دهد، که راه / بیرون نمی‌بریم ز **دیواربست** عشق (اوحدی، قرن ۸، ص. ۲۴۷).
۱۳. چون طاقت جنگ صحرا نداشت، در **دیواربست** متحصّن شد (احسن التواریخ، ج ۲، قرن ۱۰، ص. ۹۶۱).
۱۴. شاهزاده، صفر علی خان سرتیپ سوار شاهیسون اینانلو و حسن خان سرکرده سوار قراپاپاق و محمد تقی خان سرکرده شاهیسون افشار را مأمور کرد که به اراضی **سنگ‌بست** شتافته نگران ترکمانان باشند و بفرمود لطف‌الله خان سرکرده سوار دویرن و ذوالفقار خان سرکرده سوار خمسه و پرویز خان سرتیپ سوار چاردولی از لشکرگاه که این هنگام در کال یاقوتی بود به جانب عنایت‌آباد کوچ

دهند (ناسخ التواریخ، ج ۳، قرن ۱۳، ص. ۱۴۸۲)

۱۵. از آن جانب فوجی از اوزبکان در برابر آمده به قتال و جدال اقدام می نمودند و شیبک خان از

حصار بست قدم به در نمی نهاد (خلاصه التواریخ، ج ۱، قرن ۱۰، ص. ۱۱۰)

در نمونه های فوق شماره ۱۰ تا ۱۵، هر چهار اسم «خاربست»، «دیوار بست»، «سنگ بست» و «حصار بست» برای مثال، به مکانی خاص اشاره دارند که در یک محیط جغرافیایی واقع شده باشد (۱۳: ۱۴) اطراف آن دیوار کشیده شده باشد (۱۳: ۱۱) مکانی در یک محیط باشد (۱۲: ۱۰) یا در تعبیری استعاری، به عنوان ظرفی مفهوم سازی شده باشد که چیزی در آن مظلوف می گردد (۱۲). در حالت کلی، با وجود تنوعات معنایی و کاربردی در طیف معنایی ترکیب اسمی (X-بست)، در نمونه های فوق اشاره به «مکان» در زیربنای معنایی هر کدام از ترکیب ها وجود دارد و با ملاحظه بیشتر مشخص است که این معنا برگرفته از هر دو جزء ترکیب است و صرفاً وجود کلمه «بست» نمی تواند معنای مکانی را برساند.

۳-۴. اسم ابزار

اسم ابزار برای رمزگذاری اشیایی اطلاق می شود که برای بیان انجام یک عمل توسط فعل به کار می رود (لوشوتسکی و رینر، ۲۰۱۳، ص. ۳۰۳). در برخی از واژه های مرکب دارای ساخت [X-بست] معنای ابزاری در کل ترکیب برجسته می شود، مانند: «چوب بست»، «دار بست»، «خاربست»، «تله بست»، «چاه بست» و «واژه بست». در نمونه های در زمانی و هم زمانی زیر (۱۶-۲۰)، برای مثال، اسم های «تله بست»، «چوب بست»، «چاه بست» و «دار بست» به عنوان ابزارهای لازم و ضروری انجام اموری خاص مفهوم سازی شده اند.

۱۶. آتش اندر آن **چوب بست** زدند تا دیوار بیفتاد و چهل مرد از کافران بکشت (تاریخ نامه طبری، ج ۴،

قرن ۴، ص. ۸۲۲).

۱۷. تا نکند سینه ناله گریه نجوشد/ خوشه نبالد **چو دار بست** ندارد (دیوان اسیر شهرستانی، قرن

۱۱، ص. ۲۳۷).

۱۸. کبوتران سفید دُور پاهایش می گشتند، در فضای **دار بست** می پریدند (علیزاده، خانه ادیسی ها،

ج ۱، ۱۳۶۹، ص. ۱۱).

۱۹. برگ از شجر او فتاده هرگاه/ چون پرده ز **چوب بست** خرگاه (لیلی و مجنون، مکتبی، قرن ۹، ص.

۱۴۲.

۲۰. معمار به عصا تکیه داده است و سیگار می‌کشد و نگاهش به کارگران و **تله‌بست** است (محمود، درخت انجیر، ج ۱۳۷۹، ص. ۲۱۶).

۲۱. بهترین کار برای جلوگیری از ورود سوسک‌ها به داخل توالست استفاده از **چاه‌بست** است (<http://tasisatkaveh.ir>، تاریخ دسترسی ۱۴۰۱/۳/۳۱).

در نمونه‌های ذکر شده اشاره به «ابزار» در زیربنای معنایی هر کدام از ترکیب‌ها وجود دارد. درواقع «چوب‌بست» صرفاً بستن چند چوب به هم نیست، بلکه به طریق خاص و طبق هدفی ویژه این چوب‌ها به یکدیگر بسته شدند و ابزاری را شکل می‌دهند. «چاه‌بست» صرفاً به عمل بستن چاه اشاره نمی‌کند، بلکه به‌عنوان ابزاری نمایانده می‌شود که با شکل خاصی طراحی شده و با هدف خاصی ورودی چاه را مسدود می‌کند تا از ورود حشرات جلوگیری کند. نکته مهم آنست که گویشوران زبان فارسی واژه‌های مرکب «چاه‌بست» و «چوب‌بست» را به‌صورت بافت‌آزاد و برای اشاره به عمل بستن چوبی کنار هم یا هر کنش مربوط به انسداد چاه به ترتیب «چوب‌بست و چاه‌بست» به‌کار نمی‌برند. بلکه به‌خاطر رمزگذاری نوع خاصی از کنش، به ابزاری خاصی برای انجام آن کنش اشاره دارند. این موضوع درمورد «داربست، تله‌بست» و سایر اسامی ابزار دارای این ساخت نیز صادق است. گفتنی است که معنای ابزاری برگرفته از هر دو جزء ترکیب است و صرفاً وجود کلمه «بست» نمی‌تواند معنای ابزاری را برساند.

۴-۴. تحلیل ساختی از عملکرد واژه‌های مرکب دارای ساخت [X-بست]

در چارچوب صرف ساختی (Booij, 2010)، برای تحلیل ساخت‌های صرفی که کلمات حاصل از آن‌ها دارای تنوعات معنایی هستند، دو رویکرد تک‌معنایی و چندمعنایی وجود دارد. در رویکرد تک‌معنایی، براساس روابط میان اجزای یک ساخت صرفی، معنایی کلی و مبهم به ساخت منسوب شده و از اساس دارای چند کاربرد در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، در این رویکرد، فرض بر آن است که ماهیت چندمنظوره ساخت باعث می‌شود واژه‌های حاصل از آن در چند زیرمجموعه معنایی قرار بگیرند و هر یک به‌طور بالقوه چند کاربرد داشته باشند (ibid, p.78). با وجود این، رویکرد تک‌معنایی همواره قادر به توجیه تنوعات معنایی این ساخت‌ها نیست و همین امر درمورد توجیه معنای ناظر بر واژه‌های مرکب حاصل از ساخت [X-بست] نیز صادق است. واژه‌های مرکب حاصل از این ساخت در سه مقوله معنایی

اسم مکان (دیواربست)، اسم ابزار (چاهبست)، اسم کنش (کاربست) قرار می‌گیرند. مهم‌تر آنکه هر کدام از این مقوله‌ها تنوعات معنایی درون‌مقوله‌ای نیز دارند. با این توصیفات، رویکرد تک‌معنایی نمی‌تواند یک معنای کلی را وضع کند که شامل تنوعات معنایی مقوله‌ای و درون‌مقوله‌ای شود.

برخلاف تک‌معنایی، رویکرد چندمعنایی قائل به وجود یک معنای کلی و شامل برای ساخت‌های صرفی نیست. در این رویکرد، یکی از معانی ساخت صرفی موردنظر به‌عنوان معنای اولیه و سرنمونی محسوب شده و دیگر معانی از طریق بسط مفهومی^۶ حاصل می‌شوند. در اثر سازوکارهای مفهومی و شناختی مانند استعاره و مجاز^۷ ترکیب‌هایی تولید می‌شوند که کاملاً منطبق با مشخصات معنایی ساخت نیستند، اما به‌علت وراثت پیش‌فرض^۸ تولید آن‌ها با مشکل مواجه نمی‌شود و در جامعه زبانی ساخته می‌شوند. به تدریج پس از تولید نمونه‌های کافی از این واژه‌ها، گویشوران براساس هم‌بستگی صورت و معنی جدید، زیرطرح‌واره‌ای از ساخت اولیه منشعب می‌کنند که به‌طور مستقل اما مرتبط با انشعاب اولیه، مجوز کامل به واژه‌های زیرین خود می‌دهد. براساس صرف ساختی یک مقوله مفهومی می‌تواند دچار چندانشعابی شود که در آن هر یک از انشعابات به نحوی با مفهوم سرنمونی مرتبط هستند (Booij, 2010a, pp. 78-79). با توجه به توضیحات ارائه‌شده، مشخصات و تنوعات معنایی داده‌های مورد مطالعه حاضر را می‌توان با رویکرد چندمعنایی تحلیل کرد.

طبق جدول شماره ۳ که بسامد استفاده از قرن چهارم هجری تا قرن حاضر را دربر دارد، نشان می‌دهد که این دسته از واژه‌های مرکب مورد استفاده کاربران زبان فارسی بوده و در متون نثر و نظم در تمام قرن‌ها بدون استثنا به‌کار رفته است. در کنار بیان اینکه این ساخت از قرن چهارم هجری تا به امروز کاربرد داشته، گفتنی است که با توجه به دیدگاه درزمانی و همزمانی این پژوهش، بسامد هر یک از این سه دسته واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته نیز بیان شود که در جدول ۳ می‌بینیم:

جدول ۳: بسامد واژه‌های مرکب مختوم به ستاک بست

Table 3: Frequency of compound words ending in the stem of "Bast"

اسم کنش	اسم مکان	اسم ابزار
۲۲ واژه	۱۷ واژه	۱۲ واژه

بنابر داده‌های بررسی شده که نتیجه‌اش در جدول شماره ۳ آمده است، مشاهده می‌کنیم که اسم‌های کنش نسبت به اسم‌های مکان و ابزار بسامد بالاتری دارد و حجم بیشتری از داده‌ها را به خود اختصاص

داده‌اند. به طوری که از ۵۱ واژه مرکب دارای ساخت [X-بست] تعداد ۲۲ واژه متعلق به دسته اسم کنش است مانند: «کمر بست، خیال بست، پابست، رنگ بست، کار بست و در بست». از این میان تعداد ۱۷ واژه متعلق به دسته اسم مکان است مانند «دیوار بست، نی بست، بن بست، سنگ بست، گاو بست» و ۱۲ واژه متعلق به دسته اسم ابزار است مانند «چاه بست، دار بست، پشت بست، چوب بست».

باتوجه به داده‌های پژوهش، در مجموعه واژه‌های حاصل از ساخت [X-بست]، اسم کنش از بالاترین بسامد برخوردار است. با در نظر گرفتن این اسم به عنوان اسم سرنمون می‌توان ادعا کرد که دو اسم دیگر در معانی مکانی و ابزاری محصول بسط مجازی معنای کنشی اسم کنش بوده است. دلیل این امر حرکت یک مفهوم از یک دامنه معنایی به دامنه مرتبط دیگر است که در نتیجه آن تفاسیر جدید حاصل می‌شوند. در این راستا، هاینه و کلودی (1991, p.48) یک پیوستار معنایی را معرفی می‌کنند که بسط مجازی و استعاری اسم‌های مکان و ابزار از اسم کنش را توجیه می‌کند:

شخص ← مفعول ← کنش ← مکان ← زمان ← کیفیت (Heine & Claudi, 1991, p.48)

با اتخاذ این دامنه معنایی، بویی (2007, p. 221) به تحلیل چندمعنایی اسم‌های مشتق می‌پردازد. برای نمونه، بویی (2007) نشان می‌دهد که واژه diner هم می‌تواند به شخصی اشاره کند که شام می‌خورد و هم به مکانی (نوع خاصی از رستوران‌های آمریکایی) خاص که کنش در آن رخ می‌دهد. بوی (2007, p. 221) در ادامه بیان می‌کند که این نوع از دامنه تغییرات نمونه‌هایی از بسط‌های استعاری و مجازی هستند که در بسط استعاری آن، مفهوم عاملی می‌تواند به مفهوم یک شیء غیرجاندار انتقال پیدا کند که وظیفه خاصی را انجام می‌دهد. برای مثال، واژه sender در زبان هلندی هم می‌تواند به عنوان عامل انسانی و هم به عنوان رادیو یا تلوزیون یعنی ابزاری که سیگنال‌ها را انتقال می‌دهد نیز تفسیر شود. در این ارتباط، بوی (2007, p.222) معتقد است:

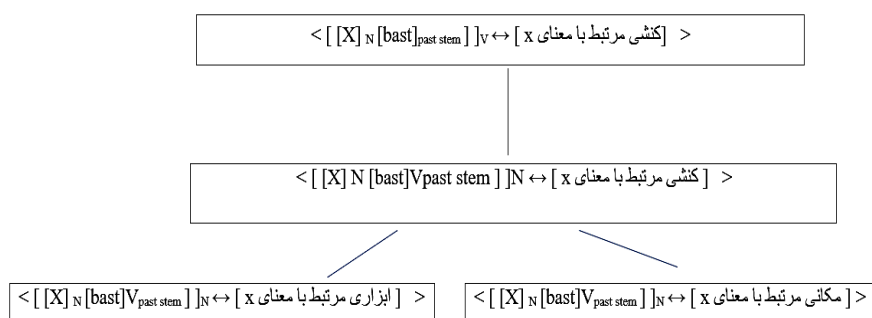
«ما نباید فهرستی از معانی مختلف برای این نوع واژه‌ها داشته باشیم. این تک تک کلمات پیچیده با ترکیباتشان هستند که این تنوع معنایی را نشان می‌دهند و این تنوع معنایی از اصول مستقل تثبیت شده تعابیر معنایی پیروی می‌کند».

پیوستار معنایی هاینه و کلودی (1991) علاوه بر تحلیلی پیوستار معنایی اسم‌های مشتق، از توانایی و قابلیت لازم برای توجیه پدیده چندمعنایی در اسم‌های مرکب حاصل از [X-بست] نیز برخوردار است. در داده‌های این پژوهش واژه «کار بست»، «خون بست»، «رنگ بست» که به عنوان اسم کنش معرفی شده است در واقع کنش بستن کارها به هم نبوده، بلکه به کار بستن عملی و به کار بردن آن است. در

«خون‌بست» نیز کنش بستن خون یا جلوگیری از خون‌ریزی در بدن مورد نظر نیست، بلکه جلوگیری از انتقام‌جویی است که مد نظر است. در این داده‌ها، ستاک «بست» در واژه‌های «کاربست» در معنای فعلی بستن به کار نرفته است، بلکه به واسطه قرار گرفتن جزء اول ترکیب، معنای ستاک «بست» بسط استعاری پیدا کرده، چنانکه «کاربست» به کاربردن چیزی است برای انجام کاری و «خون‌بست» عمل جلوگیری از انتقام‌جویی و ریختن خون افراد است که در مناطقی از کشور به‌عنوان یک آیین فرهنگی - سنتی رایج است. در همین راستا، در ترکیب «رنگ‌بست» نیز کنش منظور شده به بستن رنگ اشاره ندارد، چراکه در مشخصات معنایی جزء اول ترکیب یعنی «رنگ» هیچ امکانی برای بستن یا بسته شدن رنگ وجود ندارد، بلکه منظور «رنگ‌بست» ثبات و قوام رنگ مورد است که از بسط استعاری حاصل می‌شود. واژه‌های دارای معنای مکانی چون «خاربست» و «دیواربست» به کنش بستن خاها و یا کنش کنار هم ساختن دیوارها اشاره دارد که به ایجاد مکانی منجر شده است. در واژه‌های دارای معنای ابزاری چون «چاه‌بست»، «چوب‌بست» کنش بستن چاه و بستن چوب‌ها به هم در قالب اسم ابزار رمزگذاری و مفهوم‌سازی شده است و همانطور که ذکر شد هر بستن چوبی و هر بستن چاهی «چوب‌بست» و «چاه‌بست» خوانده نمی‌شود، بلکه رعایت اصول قرارگیری چوب‌ها کنار هم و وسیله‌ای خاص در ورودی چاه موجب می‌شود که آن‌ها «چوب‌بست و چاه‌بست» خوانده شوند. جالب آن است که برخی از واژه‌های ابزاری و مکانی می‌توانند در هر دو دسته قرار بگیرند؛ چنانچه واژه «خاربست» هم به مکانی اشاره دارد که با خار محصور شده است و هم به ابزاری اشاره دارد که در اطراف باغ برای ممانعت از ورود حیوانات استفاده می‌شود.

بنابر بوی (2007, p. 221) زمانی از چندمعنایی صحبت می‌کنیم که درواقع این معانی به‌طور نظام‌مند به یکدیگر مرتبطند؛ چنانچه اگر امروزه واژه‌ای چون «جاده‌بست» در فارسی کاربرد پیدا کند و خارج از بافت زبانی آن را مطرح کنیم، اهالی زبان آن را کنش بستن جاده، مکانی که جاده‌اش بسته است یا ابزاری که به وسیله آن جاده را می‌بندند تعبیر می‌کنند. این موضوع در واقع نشان از نظام‌مندی و ارتباط این سه دسته از معانی با یکدیگر است. بنابراین با توجه به توضیحات ارائه‌شده و بررسی که درمورد واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست» انجام دادیم، می‌توان بیان کرد که در زبان فارسی این داده‌ها عملکردی منطبق با پیوستار تغییرات معنایی دارند چنانکه مفهوم از دامنه کنش به دامنه مکان و سپس ابزار انتقال پیدا کرده و موجب تغییراتی در طرح‌واره‌های منشعب از این ساخت شده است. با توجه به این توضیحات، می‌توان ادعا کرد که اسم‌های مکانی و ابزاری محصول بسط استعاری

اسم کنش هستند. این بسط استعاری صرفاً در سطح معنای واژه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده ترکیب‌ها رخ نمی‌دهند، بلکه بسط در معنای طرح‌واره‌ای آن‌ها نیز اتفاق می‌افتد. این فرایند را رینر (2005) تقریب می‌نامد که به موجب آن تحت تأثیر عوامل مختلف، معنای جدیدی از الگوی واژه‌سازی مدنظر حاصل می‌شود (Rainer, 2005: p. 431). بنابراین، گویشوران زبان فارسی تحت تأثیر بسط استعاری و براساس فرایند تقریب، طرح‌واره‌ای جدید و مستقل برای اسم‌های ابزار و اسم‌های مکان ساخته‌اند. گفتنی است که براساس پیکره در زمانی و هم‌زمانی و جملات شاهد، ترکیب X-بست - با معنای کنشی، از قرن ۴ تا ۱۲ به‌صورت فعل کنشی کاربرد داشته‌اند و اسم‌های کنش نیز در کنار آن‌ها به کار رفته‌اند. بنابراین، در ابتدا قائل به یک طرح‌واره هستیم که حاصل آن فعل کنشی است و همچنین یک زیرطرح‌واره که حاصل آن اسم کنشی است. به این ترتیب، طرح‌واره مذکور به‌صورت زیر است:



نمودار ۲: طرح‌واره اصلی و زیرطرح‌واره‌های واژه‌های مرکب دارای ساخت [X-بست]

Chart 2: Schema and subschemas of compound words with [x-Bast]

به‌طور کل به نظر می‌رسد واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «بست» به‌لحاظ شناختی به‌واسطه مجاز و طرح‌واره‌های ساخت [X-بست] جایگاه خود را در واژگان ذهنی زبانور ثابت کرده‌اند. این نوع تثبیت‌های ذهنی بنابر صرف ساختی می‌توانند در صورت لزوم و نیاز کاربر موجب واژه‌سازی نیز بشوند و شبکه واژگانی را که حاصل از بسط این ساخت است گسترده‌تر کنند.

۵. نتیجه

در این نوشتار به بررسی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته «بست» در چارچوب صرف ساختی پرداختیم و پرسش‌های پژوهش چنین بود: در واژه‌های حاصل از این ساخت چه تنوعات معنایی دیده می‌شود؟ چه نظام طرح‌واره‌ای ناظر بر این ساخت در چارچوب صرف ساختی وجود دارد؟ بدین منظور به جست‌وجو در پیکره در زمانی و هم‌زمانی پرداختیم و با بررسی داده‌ها در مجموع ۵۱ واژه مرکب مختوم به ستاک «بست» به دست آمد و ۱۷۹۱ جمله شاهد استخراج شد. نتیجه بررسی چنین است که تنوعات معنایی واژه‌های دارای این ساخت یکی از این مقوله‌های کنش، مکان و ابزار است و شکل‌گیری آن‌ها را از رهگذر به‌کارگیری بسط استعاری و مجازی است. همچنین با استفاده از رویکرد چندمعنایی صرف ساختی بوی (2010)، دامنه تغییرات هاینه و همکاران (1991) معنای سرنمونی مربوط به این ساخت، معنای کنشی است که دو معنای مکانی و ابزاری از آن حاصل شده و به شکل‌گیری انشعابات از ساخت اولیه منجر شده است. طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های متعلق به این ساخت نیز چنین نشان می‌دهند که فرایند تقریب در شکل‌گیری زیرطرح‌واره‌ها و گسترش این ساخت در به‌کارگیری واژه‌های جدید تأثیرگذار بوده است که به تدریج و با به‌کارگیری آن‌ها توسط کاربران زبانی دارای مجوز کامل برای ایجاد واژه‌های جدید شده‌اند.

سپاسگزاری

در اینجا نهایت سپاس خود را از آقای اردوان امیری‌نژاد و خانم افسانه گودرزی به‌خاطر مساعدتشان در دسترسی نگارندگان این مقاله به داده‌های پیکره در زمانی فرهنگیار و نیز آقای دکتر مسعود قیومی برای کمک‌های ارزشمندشان در استخراج داده‌های پایگاه دادگان زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ابراز می‌داریم.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Construction Morphology
2. Booij
3. Downing
4. complexity

۷. منابع

- ایمانی، آ.، رفیعی، عادل. و عموزاده، محمد (۱۳۹۷). تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «دل» در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، ۲، ۲۳-۴۴.
- ایمانی، آ.، و رفیعی، ع. (۱۳۹۸). تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی. زبان‌پژوهی، ۳۳، ۱۲۹-۱۵۹. خباز، م. (۱۳۸۶). جایگاه هسته در کلمات مرکب غیرفعلی فارسی. دستور، ۲، ۱۵۳-۱۶۷.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۷۶). فعل مرکب در زبان فارسی. زبان‌شناسی، ۱ و ۲ (۲۳ و ۲۴)، ۲-۲۴.
- شقاقی، و. (۱۳۸۶). انضمام در زبان فارسی. فرهنگستان (ویژه‌نامه فرهنگستان)، ۳، ۳-۲۹.
- عاصی، م. (۱۳۷۱). نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی با نگرشی بر آثار نظامی گنجوی. فرهنگ، ۱۰، ۲۹۷-۳۱۶.
- عظیم‌دخت، ذ.، رفیعی، ع.، رضائی، ح. (۱۳۹۷). تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال یاب: رویکرد صرف‌ساختی. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲ (۱۹)، ۸۳-۱۰۲.
- عظیم‌دخت، ذ. و رفیعی، ع. (۱۳۹۸). واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» با مفهوم عامل محور از منظر صرف‌ساختی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۷، ۱۹-۴۷.
- عظیم‌دخت، ذ. (۱۳۹۸). بررسی کلمات مرکب مختوم به ستاک حال در زبان فارسی از منظر صرف‌ساختی. پایان‌نامه دکتري. دانشگاه اصفهان.
- صادقی، ع. (۱۳۸۳). کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل. نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه دستور). جلد اول. ش ۱، ۵-۱۲.
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). اسم و صفت در زبان فارسی. دانش، ۱۰۳، ۵۳-۵۹.
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران: نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۵). تغییر مقوله در زبان فارسی. دستور، ۲، ۳۲-۳۷.
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۶). ترکیب در زبان فارسی ۱. نامه فرهنگستان، ۳۵، ۱۸۶-۱۹۶. طباطبایی، ع. (۱۳۸۹). ترکیب در زبان فارسی ۶. نامه فرهنگستان، ۳ (۴۳)، ۱۵۰-۱۶۵.
- کشان، خ. (۱۳۷۲). فرهنگ زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- کلباسی، ا. (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی/امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماهوتیان، ش. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه م. سمائی. تهران: نشر مرکز.
- مقربی، م. (۱۳۷۲). *ترکیب در زبان فارسی*. تهران: توس.

References

- Aasi, M. (1992). The role of composition in the expansions of the Persian language vocabulary with a focus on the works of Nezami Ganjavi. *Farhang*, 10, 297-316. [In Persian].
- Azimdokht, Z., Rafiei, A., & Rezaei, H. (2018). Semantic variations of compound words ending in the Present sstem of “Yab”: construction morphology. *Linguistic Research*, 2(19), 83-102. [In Persian].
- Azimdokht, Z., & Rafiei, A. (2019). Words Ending in the stem of “paz” with the concept of agent-base in construction morphology. *Comparative Linguistics Research*, 9(17), 19-47. [In Persian].
- Azimdokht, Z. (2019). *An analysis of compound words ending in the Present stem in Persian in construction morphology approach*. Doctoral Dissertation. Isfahan University. [In Persian].
- Booij, G. (2005). *The grammar of words* (1st edition). Oxford University Press.
- Booij, G. (2007). *The grammar of words: An introduction to linguistic morphology*. Oxford University Press.
- Booij, G. (2008). Construction morphology and the lexicon. In F. Montermini, G. Boyé, and N. Hathout (eds), *Selected Proceedings of the 5th Décembrettes: Morphology in Toulouse*. Cascadilla Press.
- Booij, G. (2009). Compound construction: schemas or analogy? A construction morphology perspective. *To appear in Sergio Scalise and Irene Vogel (eds). Compounding*. Benjamins.
- Booij, G. (2009). Compounding and construction morphology. *Oxford handbook of compounding* (pp. 201-216). Oxford University Press.

- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Language and Linguistics Compass.
- Booij, G. (2012). Construction morphology, a brief introduction. *Morphology*, 22, 343-346.
- Booij, G. (2015). Construction morphology, In A. Hippisley & G. T. Stump (eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology*, 424-448. Cambridge University Press.
- Comrie, B., & Thompson, A. (1985). Lexical nominalization. In Timothy Shopen (ed.), *Language typology and syntactic description. Grammatical categories and the lexicon*, 349-398. Cambridge University Press.
- Croft, W. (2007). Construction grammar. in D. Geeraerts & H. Cuyckens (eds). *Cognitive Linguistics*, 463-508. Oxford University Press.
- Dabirmoghaddam, M. (1993). *Compound verb in Persian language. Linguistics*, 1 & 2 (23 & 24), 2-24. [In Persian].
- Downing, P. (1977). On the creation and use of English compound nouns. *Language* 53, 810-842.
- Goldberg, A. (1995). *Construction: A construction grammar approach to argument structure*. University of Chicago Press.
- Grimshaw, J. (1990) *Argument structure*. MIT Press.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding morphology*. Arnold.
- Heini, B., & Claudi, U. (1991). *Grammaticalization: A conceptual framework*. University of Chicago Press.
- Koptjevskaja-Tamm, M. (2015). *Action nouns*. <https://www.diva-portal.org/smash/record.jsf?pid=diva2:874866>.
- Lieber, R (2010). *Introducing morphology*. Cambridge University Press.
- Luschützky, H. Ch.; Rainer, F (2013). Instrument and place nouns: A typological and diachronic perspective. *Linguistics*, 51, 1301-1359.
- Imani, A., Rafiei, A., & Amoozadeh, M. (2019). Construction-based analysis of the compounds of the “heart” in Persian Language. *Journal of Language Research*, 9(2), Autumn and Winter. [In Persian].

- Imani, A., & Rafiei, A. (2020). Construction-based analysis of the compounds of the “head” in Persian Language. *Language Studies*, 11(33). Winter. [In Persian].
- Khabaz, M. (2007). Place of the core in non-verbal Persian words. *Syntax*, 2, 153-167. [In Persian].
- Kalbasi, I. (1992). *Derivational structure of words in modern Persian*. Humanities and Cultural Studies Research Institute. [In Persian].
- Keshani, Kh. (1995). *Reverse dictionary*. University Publication Center. [In Persian].
- Janda, L. (2014). Metonymy and word-formation revisited. *Cognitive Linguistics*, 25(2), 341-349. <https://doi.org/10.1515/cog-2014-0008>
- Maghrebi, M. (1995). *Compound in Persian language*. Toos Publication. [In Persian].
- Mahoutian, S. (1999). *Persian grammar from a typological perspective* (translated into Farsi by M. Samai). Center Publishing. [In Persian].
- Meyer-Lubke, W. (1890). *Italienische Grammatik*. Reis land
- Rainer, F. (2005). Noms d'instruments/ de lieux en -tor dans la Galloromania, *Vox Romanica*, 64, 121- 140.
- Sadeghi, A. (2004). Compound words formed with the verb stem. *Academy Letter* (Special Issue on Grammar), 1(1), 5-12. [In Persian].
- Tabatabaei, A. (2003). Nouns and Adjectives in Persian. *Danesh*, 103, 53-59. [In Persian].
- Tabatabaei, A.. (2003). *Compound nouns and adjectives in Persian*. Academic Publishing. [In Persian].
- Tabatabaei, A. (2006). Changes of category in Persian. *Syntax*, 2, 32-37. [In Persian].
- Tabatabaei, A. (2007). Composition in Persian 1. *Academy Letter*, 35, 186-196. [In Persian].
- Tabatabaei, A. (2010). Composition in Persian 6. *Academy Letter*, 3(43), 150-165. [In Persian].
- Whitney, W. D. (1879). *A Sanskrit grammar*. Breit Kopf and Hartel.